

فقه اسلامی

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُنُقَدَةً
مِنْ لَبَنٍ سَائِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کره!
او زما امر (درسالت) راته آسان کره! او زما
له ژبی خخه غوته پرانیزه! چی (خلک) زما په
خبرو (نبه) وپوهیږي."

اکتوبر 2022

ربیع الاول / ربیع الثانی

شماره سه صد و یکم

اخراج ساخته نشوند به عبارت دیگر اگر حقوق مسلمانان و کرامت شان حفظ و برای شان امکان زندگانی در جوامع غیر اسلامی میسر باشد مثل که در ایالات متحده امریکا ، کانادا و بعضی کشور های اروپائی است ، پس از مصلحت اسلام است تا مسلمانان در آنجا زندگانی داشته باشند تا نمونه از اسلام باشند و همچنان از مصلحت دعوت اسلامی است تا مسلمانان در بین غیر مسلمانان زندگی نمایند . دلایل ذکر شده مسأله مصلحت را نسبت به هر موضوع دیگر رحجت میدهد زیرا موجود بودن مسلمانان در جهان غرب چانس خوبی برای تبلیغ و نشر اسلام است . (المجله ، عدد 777 ، 1995/1/7) .

استاد فهمی هویدی اضافه می کند و می نویسد : کشور های اسلامی زیادی موجود است و الحمد لله تعداد مسلمانان در کشور های اسلامی بسیار زیاد است لیکن موجودیت مسلمانان در کشور های غربی برای اسلام و مسلمانان مفید میباشد و نصیحتم برای مسلمانان در کشور های غربی این است که با جامعه بزرگ غربی زندگی داشته باشند و کوشش نکنند که خارج از جامعه زندگانی نمایند مثلیکه مسلمانان هندوستان و پاکستان در انگلستان می

زندگی و اقامت بطور دائمی در کشور های غیر اسلامی بین نظریات فقهی و واقعیت های معاصر (قسمت دوم)

استاد فهمی هویدی در بحث خود که قبلا به آن اشاره شد در مورد مسأله فقهی موضوع اقامت مسلمان در کشور غیر اسلامی می نویسد : در عدم وجود احکام فقهی که بتوانیم باساس آن حکم صادر کنیم لیکن مبادی اساسی که در دست داریم وظیفه ما را قدری آسانتر میسازد که میتوان در بین مبادی و اصول دست داشته از دو مبادی یاد کرد :

- مبدأ مصلحت که وزن میکند بین مصلحت و مفساد و رهنمائی نمودن به مصلحت و ترجیح بین دو مصلحت و دو مفسده و قبول مفسده کوچک بصورت مؤقت تا از یک مفسده بزرگ جلوگیری شود و این خفیف ترین ضرر میباشد و اجماع درین است که دفع مفساد مقدم تر است نسبت به جلب مصلحت .
- مبدأ قبول زندگی مسالمت آمیز تا زمانیکه مسلمانان در دین شان فتنه پیش نشود و یا تا زمانیکه از آنجا یعنی از غرب مسیحی

زندگی و اقامت بطور دائمی /

4. ضرورت برای دفاع از قضایای امت اسلام و

خاک اسلام در مقابل تبلیغات سوء.

از نوشته دکتور القرضاوی اینطور استنباط می‌گردد که خلاف نظریه فقهاء سابق که ضرورت وجود اسلامی را در جهان غرب لازم نمیدانستند علمای معاصر در نتیجه تغییراتی که در اوضاع اجتماعی و سیاسی در جهان غرب پیش آمده وجود مسلمانان را در جهان غرب یک ضرورت اسلامی میدانند.

فقهای معاصر فقط به ضرورت امر اکتفاء نکرده بلکه مسلمانان را متوجه واجبات شان نیز می‌سازند به این معنی که تنها نباید هدف مسلمان زندگی نمودن در کشورهای غربی باشد بلکه اقامت در کشور غیر اسلامی واجبات خاصی را نیز دارد که القرضاوی آنرا به پنج واجب خلاصه می‌کند:

1. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت بخودش: تا خود را از فساد جامعه حفظ نماید.

2. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به خانواده اش: تا خانواده خود را از ذوبان یعنی آب شدن در جامعه غربی حفظ نماید.

3. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به برادران مسلمان اش: تا با ایشان به اتحاد و اتفاق زندگانی نماید و همه باید مانند جسد واحد باشند.

4. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به افراد جامعه غیر از مسلمانان: تا ایشان را با حکمت و موعظه حسنه دعوت نماید.

5. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به قضایای امت اسلامی: یعنی باید به قضایای اسلام اهتمام داشته باشد و در موفقیت آن‌تپ و تلاش نماید.

خواهند پارلمان خاص برای خود داشته باشند. استاد فهمی در باب فتوای علمای مغرب برای مسلمانان در قرن شانزدهم (مسلمانان مقیم اندلس - اسپانیا - و ایتالیا) می‌گوید که فتوا برای زمان خاص و شرائط خاصی بود و قاعده اساسی و ثابت در فقه نمیباشد و لازم نیست که از آن امروز استفاده نمود بدلیل اینکه شرائط زمان و مکان و حتی شرائط سیاسی جهان تفاوت نموده است و امروز مسلمانان ضرورت و احتیاج به فتوهای جدید دارند.

در روشنی قواعد فقهی که در بالا ذکر شد، علامه دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة) تحت عنوان: ضرورة الوجود الإسلامی فی بلاد الغرب * ضرورت موجودیت اسلامی در کشورهای غربی می‌نویسد:

من به این باورم که موجودیت اسلام در جوامع غربی یک ضرورت اسلامی است تا در سیاست جهانی از خود اثر بگذارد.

وجود اسلام یا موجودیت مسلمانان در اروپا و امریکا و استرالیا از جوانب ذیل یک ضرورت اسلامی محسوب می‌شود:

1. ضرورت برای تبلیغ اسلام و بلند کردن صدای اسلام و دعوت غیر مسلمانان به اسلام از راه مناقشه بصورت پسندیده و خوب و حسنه.

2. ضرورت برای حفظ عقاید مسلمانان جدید و نموی عقیده اسلامی در دل‌هایشان تا در پرتو احکام اسلامی زندگی نمایند.

3. ضرورت برای استقبال و پذیرایی مهاجرین جدید و کمک به آنها مانند نقش انصار در کمک به مهاجرین.

زندگی و اقامت بطور دائمی /

اسلامی دارد و باساس همین تغییرات است که علماء به قاعده اساسی فقهی: فتوی به تغییر زمان و مکان و حالات مردم تغییر میکند و نباید مسائل جزئی را که در کشور خود تطبیق میکردیم مردم را به تطبیق آن در کشورهای غربی مجبور سازیم. (القرضاوی مرجع سابق، ص: 153، 154 و 155).

نظر به احکام فقهی که در باب اقامت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی آورده شد لازم دیده میشود تا چند فتوا را به حیث نمونه ذکر کرد تا قضیه بهتر روشن و واضح گردد.

دکتور یوسف القرضاوی در جواب گرفتن تابعیت امریکا و اقامت در کشورهای غیر اسلامی این فتوا را میدهد:

گرفتن تابعیت امریکا برای مسلمانان نه تنها که گناه نمی باشد بلکه یک ضرورت نیز است زیرا داشتن تابعیت برای فرد مسلمان اجازه میدهد تا از عقیده اسلامی در جامعه امریکائی دفاع کند و در انتخابات اشتراک نموده برای دین و مسلمانان مفید واقع شود چون تابعیت امریکا برای مسلمان و اسلام در عصر حاضر مفید است، پس باید مسلمان از آن استفاده خوب نماید. (فتاوی معاصر).

در کتاب (فتاوی للمسلم فی المغترب * فتاوی برای مسلمان در غربت یعنی در مهاجرت) در باب زندگی کردن در کشورهای غربی و گرفتن تابعیت آمده است:

باساس مسئولیت پنجم مسلمانان وظیفه دارند تا در دفاع از حقوق مسلمانان با هم همکاری داشته باشند. داشتن تابعیت کشور های غربی برای مسلمانان اجازه میدهد تا با پارلمانهای کشورهای غربی به تماس شده و ایشانرا متوجه خطرات آینده سازند و از نمایندگان پارلمان ها دعوت نمایند تا در اخراج قوای کشور های شان از سرزمین های اسلامی توجه نمایند. اگر مسلمان بعد از گرفتن تابعیت در مسائل و قضایای اسلامی و مسلمانان بیطرف باقی می ماند، اقامت شان در کشورهای غربی جواز ندارد.

نظر به قاعده « ضرورت » و معرفی واجبات مسلمانان در کشورهای غربی فقهاء و علماء، مسلمانان را متوجه دو موضوع مهم می سازند:

- دوری گزیدن از تعصبات منطوقی و نژادی که متأسفانه این اصل نادیده گرفته شده و مسلمانان در کشورهای غربی مشکلات نژادی و منطوقی خود را از کشور اصلی خود به کشورهای غربی انتقال داده اند.
- عدم تشدد و افراط و برپا ساختن اختلافات در مسائل جزئی. متأسفانه مسلمانان اختلافات جزئی که در فقه مذاهب موجود بود آنرا با خود در سرزمین جدید آوردند. برمسلمانان لازم است تا درک کنند که سرزمین جدید مشکلات آن غیر از وطن اصلی اسلامی است و روش زندگی در غرب تفاوت زیاد با روش زندگی در شرق

زندگی و اقامت بطور دائمی /

ساختار و بناء انسان از فرائض دین است

ادیب برازیلی «پاولو کویلو» قصه بسیار کوچک را به نشر سپرد. قصه اینطور آغاز می شود:

پدری روزنامه را مطالعه میکرد و اما پسر صغیرش مانع مطالعه او می شد و پدر به هدف اینکه طفل صغیر را متوجه عملی بسازد تا مشغول به آن شود. یک صفحه از روزنامه که در آن نقشه دنیا بود قطع کرد و به پارچه های کوچک تقسیم نمود و برای پسر گفت تا نقشه را از یکجا ساختن پارچه های کاغذ دوباره بسازد. او دوباره مشغول مطالعه روزنامه شد و باین فکر بود که طفل چند ساعت و یا چند روز مشغول یکجا نمودن نقشه می باشد. اما بعد از سپری شدن پانزده دقیقه طفل برگشت و نقشه کامل را به پدر داد. پدر با تعجب سؤال کرد: آیا مادرت ترا درس جغرافیه داده بود؟ طفل جواب داد: نه خیر لیکن در صفحه عقب نقشه عکس یک انسان بود و زمانیکه انسان را ساختم بناء عالم را نیز ساختم. عبارات طفلانه معنی بسیار عمیق و بزرگ را افاده میکند.

ساختار فرد مسلمان کار مشکل نیست و از جمله خیالات نمی باشد بلکه یک مطلب واقعی است. ساختار انسان مسلمان ضرورت و احتیاج به برنامه و دیدگاه جدید دارد. برای ساختن مسلمان معاصر دو عنصر ضروری است: **آزادی و سعادت**.

اول: آزادی:

آزادی در تعریف سیاسی یعنی حق مردم برای انتخاب نظام سیاسی و انتخاب حاکم و زعیم سیاسی و بناء و ساختار دولت. به این معنی که ملت به اراده آزاد نظر و رأی خود را تعبیر نماید و تغییر نظام سیاسی و

برای مسلمان جواز نیست که تابعیت کشوری را بگیرد که حکومت آن کافر باشد و نظر به حدیث شریف و اجماع مسلمین، بر مسلمانان واجب است که از کشور های کفر به کشور های اسلامی مهاجرت کنند. لیکن اگر اهل علم و صاحبان بصیرت در بین مشرکین می باشند تا ایشانرا به اسلام دعوت کنند و یا اینکه یک ضرورت و مصلحت دیگر باشد مانع در اقامت و زندگی نیست بشرطیکه سبب فتنه در دین مسلمان نشود.

شیخ عبدالله بن باز این حکم را میکند:

اگر مسلمان خوف دارد که خودش و اولادش در جامعه غیر اسلامی متأثر می شوند و ممکن است اولادها تربیه فاسد شوند بهتر است به کشور خود عودت کند.

اگر به نص فتوا های ذکر شده دقت کنیم ملاحظه میشود که نباید هدف از مسلمانان از اقامت در کشور های غربی فرار از واقعیت های جوامع شرق اسلامی باشد و مسلمان نباید مسئولیت های اسلامی خود را فراموش نموده و شخصیت اسلامی خود را از دست دهد و در جامعه غربی منحل گردد بلکه مسلمان باید در جامعه غربی با حفظ شخصیت اسلامی خود زندگانی کند و نمونه از اسلام باشد و با غیر مسلمانان در صلح و سلام و اخوت انسانی زندگی نماید و از خلق و ایجاد مشکلات برای مردم ابا و ورزد و از افراط و تفریط که به ضرر جامعه است دوری نماید و اعتدال را در دعوت و مسالمت را در زندگی اجتماعی رعایت نماید و با غیر مسلمانان در تمام مسائل شان اشتراک داشته باشد به عبارت دیگر در خوشی شان خوش و در غم شان غمگین باشد و با فقراء و محتاجین جامعه همکاری شود.

ادامه دارد /

ساختار و بناء انسان /

گردیم. بعد از مرور زمان و رفع ضرورت های که ذکر شد انسان ضرورت به داشتن علم و فهم طبیعت و کائنات گردید و بفکر تکنالوجی گردید تا طبیعت را کشف کند بعد از آن ضرورت به کمالیات یعنی اشیاء لوکس شد تا اینکه بعد از ضرورت های اولیه متوجه به سعادت مادی و معنوی گردید.

مبادی و هدف انسان معاصر این است که ثروت مند باشد و یا حد اقل محتاج نباشد و همچنان فقیر نباشد خلاف نظریات گذشته که فقر اصل بود و ثروت و غنی استثناء، جنگ اصل بود و صلح و سلام استثناء، مرض اصل بود و صحت مندی استثناء، شقاوت در زمین اصل بود و سعادت در جنت.

مفاهیم و مبادی و قیم اجتماعی و فرهنگی و ثقافتی در عصر حاضر کاملاً تغییر کرده و انسان چه مسلمان و غیر مسلمان « مسیحی، یهودی، بودائی و حتی بدون دین» همه ضرورت به منزل، موتر، تلویزیون، تیلیفون، بیمه صحتی، تعلیمات عالی و وسائل برای تحقق آرزوهای خود دارد و انسان برای تحقق رسیدن به خواهشات خود رسیدن به زعامت سیاسی و اجتماعی و دینی دارد تا برایش سعادت و آزادی را به ارمغان آورد.

راه رسیدن به سعادت و زندگی با کرامت و آزاد جزء پیروی صادقانه از اصل اسلام نیست. تا زمانیکه عدالت اسلامی در تمام امور زندگی سیاسی و اجتماعی و دینی و اقتصادی تطبیق عملی نداشته باشد مسلمان معاصر به سعادت نمی رسد و در شقاوت و عذاب زندگی میداشته باشد. تطبیق عدالت اسلامی فهم و دانش اسلامی می خواهد که متأسفانه اکثریت مسلمانان از حقیقت اسلام بی خبر و در جهالت زندگی دارند.

(العربی الجدید 18 اکتوبر 2017 بقلم: توفیق بوعشرین، رئیس تحریر جریده آخبار الیوم؛ المغربیه/

رسیدن هر حزب به کرسی حکم از راه و روش انتخابات آزاد باشد. آزادی اقتصادی یعنی حق مردم در داشتن سرمایه و کار و تجارت و داشتن فرصت خوب برای رسیدن به منافع اقتصادی. موجودیت قوه قضائیه مستقل تا بتواند قانون را بصورت آزادانه و عادلانه بالای تمام افراد جامعه تطبیق نماید. آزادی دینی باین معنی که هر فرد در دولت حق عبادت را آزادانه داشته باشد و دولت حق نداشته باشد تا عبادات مردم را تنظیم نماید و نباید معتقدات دینی دلیل به رسیدن به قدرت و گرفتن وظیفه باشد.

آزادی فکری یعنی آزادی بیان و تعبیر از معتقدات و نشر و تحقیق آن بدون ممانعت و مراقبت عامه و دولت. آزادی بسوی جامعه باین معنی که جامعه باید باز باشد و زبانهای متعدد و ادیان متعدد و اقوام متعدد با آزادی در جامعه زندگی داشته باشند و دولت کنترل بالای مسائل قومی و نژادی و زبانی مردم را نداشته باشد و زعمای قبائل و رجال الدین تحکم و حاکمیت بالای مردم نداشته باشند مثلیکه در جامعه قبیلوی عصر های گذشته داشتند. جامعه که آزادی های ذکر شده را داشته باشد به پیشرفت و ترقی و تعالی میرسد و رفاهیت اقتصادی برای همه محیا می گردد و در این نوع جامعه اعتراف و احترام به حق فرد و حق جامعه و مؤسسات بین المللی و جامعه بین المللی میباشد.

دوم سعادت برای بناء انسان معاصر است :

انسان برای رسیدن به سعادت و رفع احتیاجات در مرور تاریخ مراحل بزرگ را پشت سر هم گذاشت و آغاز اولین ضرورت انسان به غذاء جهت ادامه زندگی بود، بعد از آن انسان ضرورت به امنیت و بعداً ضرورت به دین کرد. ضرورت به دین برای جواب دادن به سؤالات که در ذهن بشر وارد میشد مثلاً از کجا آمدیم و بکجا باز می

6- تعصب طبقاتی.

ضرر های تعصب

1- انسان متعصب حقیقت را نمی بیند و همیشه آن چیزی را می بیند که به آن رابطه و علاقه دارد. حکم این نوع اشخاص باساس حکمت و دانش و عقل نیست.

2- رشته های اجتماعی قطع می شود و اختلافات در جامعه بیشتر می گردد و چانس حل مشکلات کمتر می شود.

3- حقایق غلط معرفی میشود و مناقشه و مجادله بدون نتیجه میباشد.

4- راه رسیدن به حق بسته می شود و تحقیقات علمی به نتیجه نمی رسد و در نتیجه جامعه از تقدم و پیشرفت باز می ماند.

5- اختلافات و جدائی بین افراد جامعه بیشتر می شود و ثبات جای خود را به ثباتی می دهد.

اسلام علیه تعصب اعلان جنگ داد و مسلمانان را قرآن کریم از تعصبات منع نمود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد تعصب می فرمایند: « لیس منا من دعا إلى عصبية أو قاتل عصبية » (ابو داود در سنن (494 / 4 رقم 5123). از ما نیست کسیکه به تعصب دعوت میکند و بخاطر تعصب می جنگد.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کسانی که بدون حق تعصب می کنند ایشانرا مذمت نمودند و امت خود را تعصبات بغیر حق منع فرمودند.

(<http://dr-alhadari.com/archives/457>)

تعصب

تعریف تعصب: ابن منظور در لسان عرب (602/1 ، ماده: عصب) ، تعصب را اینطور تعریف میکند: تعصب از عصبیه گرفته شده است عصبیه باین معنی که انسان برای پیروزی و نصرت دادن هم خون خود چه او در حق و چه هم در باطل باشد همکاری میکند. عصبیه عبارت از اقارب انسان از طرف پدر میباشد.

تعصب حساس و شعور داخلی است و انسان متعصب همیشه بدون دلیل و برهان خود را در حق و طرف مقابل را در باطل می بیند. این نوع حساس و شعور سبب می شود تا شخص انسان دیگر را تحقیر و به حق انسانیت او احترام نداشت باشد.

اقسام تعصب

1- تعصب دینی و مذهبی.

2- تعصب باساس خون و قبیله و نژاد و زبان و مذهب.

3- تعصب فکری باین معنی که انسان همیشه تصور و خیال می داشته باشد که رأی و نظر او صحیح و رأی و نظر دیگران اشتباه است و حاضر نمی باشد تا رأی دیگران را مناقشه و قبول کند. تعصب فکری عیب آن این است که انسان عقل را ملغی می سازد.

4- تعصب زنان با زنان و تعصب مردان با مردان باین معنی که فضیلت و برتری که در اسلام باساس تقوی و دانش و علم است نفی می شود.

5- تعصب در میدان سپورت باین معنی که انسان به یک تیم تعصب داشته و اجازه نمی دهد کسی آنرا نقد کند.

حکم زکات اوراق بها دار و اسناد بانکی

القرضاوی جواب میدهد:

اوراق بها دار و سهام بانکی در مجموع همه از اصل سندات و هم از مفاد خود بخشی از شرکت است و این مسأله در جلسات بحث، و روی آن مناقشه صورت گرفته است و نظری که من به آرامش بصفت یک فقهی به آن رسیده‌ام به تفصیل ذیل است:

1. وقتیکه از سهام برای تجارت در خرید و فروش استفاده می‌گردد به معنی آن است که دارنده سهام خود تاجر است و این سهام مانند سائر کالاها و اموال تجارتهی بحساب می‌آید و زکات آن بر اساس قیمت که در بازار است بمانند سائر اموال تجارتهی بحساب دو نیم فیصد در سال تعیین می‌گردد.

2. و اما اگر از عاید سهام از مفاد سالانه و یا مفاد موسمی که شرکت‌ها آنرا توزیع میکنند استفاده می‌شود زکات آن از عاید خالص که شرکت آنرا توزیع کرده است پس از اخذ آن به نسبت ده فیصد تعیین می‌گردد بدون اینکه یک سال از آن گذشته باشد، و بزمین زراعتی و محصولی که از آن بدست می‌آید قیاس می‌گردد چونکه از خود زمین زکات گرفته نمیشود و زکات آن از روزی که حاصل آن درو می‌گردد تعیین میشود.

این همان است که من به آن فتوا میدهم و آنرا از بهترین آراء و احتمالات در این مسأله از مسائل روز میدانم و خداوند تعالی داناتر است.

شخصی که یک مقدار پول دارد و کار کرده نمیتواند و از

پول خود حاصل نمی‌گیرد، زکات بدهد یا خیر؟

پروفسور دکتور عبدالستار سیرت جواب میدهد:

شخصی که یک اندازه پول دارد (البته باید حلال باشد چه در پول حرام زکات نیست) در حالیکه در شرائط زکات خصوصیت افزایش اموال در نظر گرفته شده و اگر مال قابلیت افزایش را داشته باشد و لوکه عملاً افزودی نیابد شامل اموال زکات می‌گردد، اما مقدار پول باید دیده شود که بچه اندازه است. آیا در سطح تکافوی زندگانی اقتصادی یکساله شخص و فامیل او است یا بالاتر از آن، هر گاه در حدود ضروریات و احتیاجات یکساله باشد و بالاتر از آن تا حد نصاب اضافه نگردد، در آنصورت زکات واجب نمیشود، اما این مقدار پول بحدی باشد که تمام ضرورت یکساله را تکافو کند و مقدار اضافی به نصاب زکات برسد و یکسال هم بدون احتیاج بر آن بگذرد، در آنصورت زکات لازم می‌گردد.

شروط مالی که از آن زکاة گرفته میشود:

اول: مالکیت مطلق را صاحب آن داشته باشد. یعنی مال بدست صاحب آن باشد و اختیار مصرف آنرا داشته باشد و شخص دیگر صاحب حق آن نباشد و فائده آنرا بدست آورد. (دیده شود: البحر الرائق، جلد دوم ص: 218). باسناد این تعریف و نظریه در فقه حنفی قاعده فقهی است که: «زکات بالای مشتری نیست اموالی را که برای تجارت خریده تا زمانیکه در قبضه وی نیاید». به همین اساس در مال حرام به هر اندازه که باشد زکاة نیست زیرا مال غیر میباشد.

دوم: نموء: شرط دوم این است که مال قابل نموء و زیادت باشد و برای صاحب خود فائده بیاورد. علمای زبان نموء را زیادت معنی کرده اند. ابن الهمام که از امامان بزرگ مذهب حنفی است همین معنی را می‌گیرد و می‌گوید که مقصد از تشریح زکاة یعنی رسیدن منفعت برای فقیر است. (دیده شود:

پنجم: خالی و سلامت از قرضداری: در نزد اکثریت فقهاء قرضدار بودن واجب شدن زکاة را نفی میکند. امام ابو حنیفه می گوید که: قرضداری واجب بودن زکاة را از تمام اموال از بین می برد بغیر از زرع و حاصل. (دیده شود: المغنی جلد سوم ص: 42). ششم: گذشت سال: گذشت دوازده ماه عربی (گذشت سال برای حیوانات و نقدینه است) و باقی اموال مثل معادن و حاصلات و مواد تجارتي زیرا عنوان «زکاة دخل» می آید

صفحه ای از تاریخ معاصر افغانستان

1930 — 1900

تألیف: فضل غنی مجددی

تحقیق جدید در 591 صفحه برای مطالعه شما آماده است. شما میتوانید کتاب را از آدرس فقه اسلامی بدست آورید. قیمت کتاب \$25 و قیمت پست برای امریکا \$5 میباشد. نظر به قیمت گزاف پستی از فرستادن کتاب به اروپا بصورت انفرادی معذرت میخواهیم.*

قابل توجه خواهران و برادران گرامی

مطالعه اسلامی در باب:

هنر و موسیقی

(جواز و عدم جواز)

اثر اینجانب، به طبع میرسد. خواهران و برادران که میخواهند در طبع کتاب کمک کنند، صدقه ای خود را به آدرس فقه اسلامی ارسال دارند. و یک جلد کتاب را بدست آورند.

Fazl Ghni Mogaddedi
201 Washington Blvd # 104
Fremont, ca 94539
U.S.A
Tel (510)979-9489
WhatsApp (510)673-5264
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
Islaminfo.one
aamo-usa.com

حاشیه ابن عابدین، جلد دوم ص: 7 نقل از البحر، فتح القدير جلد اول، ص: 482). مالی که نموء ندارد: در بین جا سؤال مطرح می شود که: آیا مالی که نموء نمی کند زکاة ندارد؟ جواب این سؤال دو بخش دارد:

1. عاجز بودن خود مال از نموء مانند: مالی که به قرض داده شده است. مالی که غضب شده. در این نوع مال یعنی مالی که خودش به سببی از اسباب نموء نمی کند زکاة نیست.

2. اما اگر عدم نموء از جانب صاحب مال باشد شرع این را عذر نمی داند پس در این نوع مال زکاة فرض است. در اسلام صاحب مال حق ندارد مال خود را از نموء باز دارد یا خودش از آن کار بگیرد و یا برای کسی بدهد که آنرا بکار اندازد و در اسلام عاجز ماندن مال از نموء عذر حساب نمی شود.

سوم: نصاب: از مالی زکاة است که نصاب را تکمیل کند. احادیث نصاب را توضیح نموده است و کسی که از پنج شتر و چهل گوسفند کمتر داشته باشد نصاب زکاة را تکمیل نمی کند و کسی که از دو صد درهم و بیست مثقال طلا و معادل آن از پول کمتر داشته باشد زکاة نمی دهد و فقط امام ابو حنیفه در حاصلات زراعتی نصاب را شرط نمی داند و می گوید که آنچه زمین حاصل میدهد چه زیاد باشد و چه هم کم باش عشر است. چهارم: زیادتر از اصل ضرورت زندگی باشد: ضرورت زندگی را فقهای مذهب حنفی این طور تعریف میکنند:

خانه، نفقه، وسائل جنگی، لباس، قرضداری، وسائل کار، اثاث منزل، سواری، کتب علمی اگر صاحب آن از اهل علم باشد از جمله ضروریات زندگی به حساب می آید. (دیده شود: حاشیه ابن عابدین جلد دوم، ص: 6 و البحر الرائق جلد دوم، ص: 22 نقل از ابن مالک فی شرح المجمع).